

به قلم حسین صنعت پور امیری؛

## ابراهیم ایمان و اخلاق

مردی از کنار ما رفت که حقیقتاً ابراهیم بود؛ او ابراهیم ایمان و اخلاق بود؛ ابراهیمی که دستش در دست خدا بود و بر روی نمرودِ نفس خویش پا گذاشته بود. ابراهیمی که از دل آتش کینه و بد اخلاقی سالم ماند و خدای متعال، آتش نفرت‌ها و تهمت‌ها و طعنه‌ها را برای او گلستان کرد. مردی که با تبر تهذیب، هم بت نفس خویش را شکاند و هم بت منیت و تکبر و بد اخلاقی و مردم‌گریزی را.

به گزارش خبرنگاران گروه جامعه گزارش خبر، «حسین صنعت پور امیری» در یادداشتی به عنوان «ابراهیم ایمان و اخلاق» به خبرگزاری گزارش خبر آورده است؛

مردی از کنار ما رفت که حقیقتاً ابراهیم بود؛ او ابراهیم ایمان و اخلاق بود؛ ابراهیمی که دستش در دست خدا بود و بر روی نمرودِ نفس خویش پا گذاشته بود. ابراهیمی که از دل آتش کینه و بد اخلاقی سالم ماند و خدای متعال، آتش نفرت‌ها و تهمت‌ها و طعنه‌ها را برای او گلستان کرد. مردی که با تبر تهذیب، هم بت نفس خویش را شکاند و هم بت منیت و تکبر و بد اخلاقی و مردم‌گریزی را.

مردی از کنار ما رفت که از تبار توحید بود و اهل وادی ولایت؛ خادم الرضایی که خادم الناس بود و افتخارش، نوکری مردم بود؛ مردمی که او را «رئیس» کردند؛ رئیس جمهور؛ ولی او خود را «خادم جمهور» می‌دانست و در گفتار و رفتارش این حقیقت را به اثبات رساند؛ او خادم بود و شرافتش را در تشریفات جستجو نمی‌کرد. او بزرگی‌اش را در کوچکی برای مردم و بندگی برای خدا جستجو می‌کرد. او دلش را به خدا داد و خدا دل مردم را متوجه او کرد. او در عین آسمانی بودن، خاکی بود؛ در روزهای سخت حوادث و بلایای طبیعی، به ابراز همدردی پیامی اکتفاء نمی‌کرد؛ بلکه با عبای خاک آلود، رو در رو و شانه به شانه مردم و در کنار مردم حضور پیدا می‌کرد و با لمس کردن دردها، همدردی می‌کرد.

او از جنس مردم بود؛ فقر و گرسنگی و رنج را در داستان‌ها و رمان‌ها نخواند، بلکه فقر را از کودکی لمس کرده بود؛ مدیر عالم و حکیم بود؛ درکش بالاتر از مدرکش بود؛ لذا هیچ گاه در برابر مدرک‌دارن کم درک، مدرکش را به رخ نکشید. مدیر بود؛ رشد مدیریتی‌اش آسانسوری نبود؛ بلکه طبیعی بود و پله پله بالا آمده بود و البته خدا او را بالا آورده بود و بستر خدمت را برای او که عاشق خدمت بود فراهم کرد.

رئیس، رئیس شد؛ رئیس جمهور؛ اما مست منصب و مقامش نشد و فریب عناوین و القاب را نخورد. برای خود زندگی لاکچری را انتخاب نکرد؛ بلکه مرد مجاهدت و میدان بود و از باب «سید القوم خادمهم» سیادتش، به خدمت و نوکری مردم بود و «سید محرومان» لقب گرفت. نمرودها، زندگی ابراهیم وار رئیسی را به سخره می‌گرفتند و زندگی ساده‌اش را از سر سادگی می‌دانستند؛ در حالی که او مؤمن زیرک بود و همیشه خدا را لحاظ می‌کرد و سیره نبوی و سلوک علوی و فاطمی را پیشه خویش نمود؛ بیشترین بهره را داد و کمترین بهره را برد و از سفره بیت المال بی‌حساب نخورد و نبرد؛ و در زهد و ساده زیستی و مظلومیت، به جد بزرگوار و مظلومش امیرالمؤمنین-علیه السلام- اقتداء نموده بود.

او در متن کار بود و به حاشیه‌ها و حاشیه‌سازها اعتنایی نمی‌کرد. در برابر ولی زمانش، اجتهاد نمی‌کرد؛ بلکه مجتهدی بود که در برابر تدابیر حاکم اسلامی مقلد بود؛ او مقلد محض ولایت بود؛ اگر چه به خاطر این ارادتش، طعنه می‌خورد و تهمت نثارش می‌شد؛ اما عاشقانه و مجاهدانه تلاش می‌کرد و می‌دوید و خود را پیش مرگ رهبرش نمود و چون حاج قاسم، سوخت؛ ولی با دشمنان ولایت ساخت.

رئیس از کنار ما رفت؛ ولی از دل ما و دل مظلومان و آزادگان عالم نرفت و نمی‌رود:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما

(خواجه حافظ)